

## واکاوی سیاست خارجی ایران در روزگار فرمانروایی اُرد دوم

محمد ملکی

دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران باستان از گروه تاریخ دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه  
mohammadmaleki@ut.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۱۴۶-۱۲۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۵

### چکیده:

واکاوی سیاست خارجی ایران در روزگار فرمانروایی اُرد دوم، در ارتباط با مسئله گسترش ارضی روم به سمت شرق، از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز تاریخ اشکانیان است که این جستار به آن پرداخته است. مطالعات نشان می‌دهد، تسلط روم بر بسیاری از سرزمین‌های تحت نفوذ اشکانیان در مجاور مرز فرات و دست‌نشانده کردن ارمنستان، با فکر سلطه بر میان‌رودان، ارتباط مستقیمی دارد. افزون بر این، اختلافات داخلی اشکانیان در آغاز روی کار آمدن ارد دوم و بی‌طرفی ایران در دوره فرهاد سوم، که منجر به پیروزی روم بر پونتوس و ارمنستان شد، فکر حمله به قلمرو اشکانیان در میان‌رودان را بیش از پیش تقویت کرد. اما شکست روم در نبرد کرهه، در نتیجه نزدیکی ایران و ارمنستان، به این معناست اشکانیان در دوره ارد دوم، پس از پایان دادن به اختلافات و تقویت نیروهای داخلی برای مقابله با قدرت روم، مهم‌ترین مسئله‌ای را که پیش‌روی خود قرار دادند نفوذ دوباره بر ارمنستان است. بنابراین، مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، تأکید بر نقش محوری ارمنستان، برای خنثی کردن توطئه روم، در سیاست خارجی این دوره است.

**واژه‌های کلیدی:** سیاست خارجی، ارد دوم، ایران، روم، ارمنستان

### مقدمه:

ایران، در نتیجه ظهور شاهان مدعی غاصب، در دهه‌های آغازین سده یکم قبل از میلاد، برای مدتی دچار افول قدرت شد. به همین دلیل ارمنستان در دوره تیگران دوم، شاه دست-نشانده اشکانی، از این فرصت نه تنها برای رهایی خود از نفوذ اشکانیان استفاده کرد بلکه ایالات شمال غرب قلمرو اشکانی را تحت سلطه خود درآورد و در سه دهه مواجهه با روم بسیاری از سرزمین‌های خود را از دست داد و دست‌نشانده روم شد.

بررسی برخی اسناد، از دهه‌های آغازین قرن یکم، نشان می‌دهد اشکانیان گرفتار شورش مدعیان سلطنت بوده‌اند. این رویداد تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی ایران در طول این سه دهه گذاشت و برنامه‌های توسعه‌طلبانه اشکانیان در دوره مهرداد دوم را، که به سمت مرزهای غرب فرات برنامه‌ریزی شده بود، در دوران جانشینانش به شدت مختل کرد. این مسئله موجب ضعف داخلی و ممانعت از قدرت‌نمایی اشکانیان شد؛ و شاید آنها مترصد فرصتی بودند تا با طولانی شدن جنگ، از ضعف هر دو طرف درگیر بیشتر بهره‌برداری کنند. زیرا اشکانیان هم از توسعه‌طلبی تیگران در طول این سال‌ها سرخورده بودند و هم از قدرت روبه رشد روم و نفوذش در آسیای کوچک و سوریه واهمه داشتند و می‌خواستند شاهد ضعف هر دو طرف درگیر باشند تا آسوده خاطر به وضع آشفته داخلی خود رسیدگی کنند.

احتمالاً اختلافات داخلی اشکانیان بر سر قدرت و پیروزی روم بر نیروهای متحد ارمنی و پونتی، فکر پیشروی به سمت قلمرو اشکانیان در میان‌رودان را برای روم تقویت کرد. البته اشکانیان در طول مدت لشکرکشی، با پایان دادن به اختلافات داخلی و همراه کردن ارمنستان با خود، معادلات روم را بر هم زدند و سرزمین‌های سوریه و ماورای فرات را مقصد نهایی جنگ‌های خود کردند. بنابراین، بررسی نقش محوری ارمنستان در سیاست خارجی ارد دوم، در ارتباط با پیشروی روم به سمت شرق، مهم‌ترین مسئله این جستار است.

با در نظر گرفتن آغاز جنگ آشکار بین ایران و روم، در دوره ارد دوم، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که علت شروع جنگ چه بوده و ارمنستان چه نقشی داشته و یا به عبارت دیگر جایگاه ارمنستان در سیاست خارجی ارد دوم در قبال شروع جنگ بین ایران و روم در این دوره چه بوده است؟

آنچه به عنوان فرضیه مطرح می‌شود، دست‌نشانده کردن ارمنستان، توسط قدرت رو به رشد روم است و با فکر سلطه بر میان‌رودان ارتباط مستقیمی دارد و حتی نزدیکی ایران و ارمنستان در دوره ارد دوم، که پس از پایان دادن به اختلافات و تقویت نیروهای داخلی برای مقابله با قدرت روم در این دوره انجام شد، در شکست روم بی‌تأثیر نبوده و معادلات قدرت را به نفع ایران تغییر داد.

تحقیق مستقلی در ارتباط با سیاست خارجی ارد با نقش محوری ارمنستان در ارتباط با ایران و روم انجام نشده و عمده تحقیقاتی که در رابطه با تاریخ اشکانیان و روم نوشته شده (دیاکونف، ۱۳۵۱؛ شپیمان، ۱۳۸۴؛ ولسکی، ۱۳۸۳؛ ورستاندیک، ۱۳۸۶؛ ۲۱-۱۹۸۳؛ Bivar, ۱۹۸۳؛ ۹۹؛ Brunt, ۱۹۹۰؛ Butcher, ۲۰۰۳؛ Christ, ۱۹۹۳؛ Crawford, ۱۹۷۴؛ Dabrowa, ۱۹۸۶؛ ۱۱۹-۱۲۴؛ Debevoise, ۱۹۳۸؛ Keaveney, ۱۹۸۲؛ ۴۱۲-۴۲۸؛ Lerouge, ۲۰۰۷؛ Prantl, ۲۰۰۸؛ ۹۱-۱۰۸؛ Sherwin-White, 1984)، به این موضوع نپرداخته است.

درباره اهمیت و ضرورت پژوهش، باید خاطر نشان کرد، این تحقیق با استفاده از تمامی داده‌های تاریخی به بررسی سیاست خارجی ارد دوم پرداخته و جایگاه مهم ارمنستان را در معادلات قدرت و تعامل ایران با این سرزمین، به تصویر کشیده و تفسیر روشن مستدلی را ارائه کرده است.

### سیاست خارجی اشکانیان در دوره ارد دوم

دربار اشکانی، در حالی که روم با پیشروی به سمت شرق، سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات را تسخیر و ارمنستان را دست‌نشانده خود کرد، بار دیگر عرصه‌ای برای کشمکش بر

سر قدرت تبدیل شد. فرهاد سوم از وضعیت نامطلوب دربار اشکانی آگاه بود و به خوبی می‌دانست در صورت ادامه جنگ با روم، بر سر ارمنستان و سوریه، دچار مشکل می‌شود، به همین دلیل با روم و ارمنستان کنار آمد اما نتوانست بر اوضاع اندرونی دربار خود به خوبی مسلط شود و با دسیسه‌هایی که از جانب اشراف چیده شده بود توسط فرزندانش مهرداد و ارد به قتل رسید. به نظر می‌رسد، پسر ارشد، مهرداد، که در قلمرو ایران قرار داشت، قدرت را به دست گرفت اما هواداران برادرش، وی را از ایران بیرون راندند و اُرد را بر تخت نشانند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۴۵؛ فرای، ۱۳۸۸: ۳۷۵). مطابق روایت دیودور (Diodorus, 1967: XXXIX, 56, 2)، مهرداد پس از رانده شدن از تخت سلطنت، سعی کرد حمایت رومیان را، برای بازگشت دوباره به تاج و تخت سلطنت، به دست آورد. احتمالاً درخواست کمک از روم توسط مهرداد در ابتدا با استقبال روم مواجه شد. زیرا بسیاری از محققین جدید (Debevoise, 1938: 75-78; Keaveney, 1982: 412-417; Sherwin-White, 1984: 272-273) گزارش دیوکاسیوس (Dio Cassius, 1955: XXXIX, 55-58) و استرابو (Strabo, 1854-1, 1, ۱، ۱۸۵۷: □□□□)، پیرامون قصد روم برای کمک به مهرداد در لشکرکشی بر ضد اشکانیان را پذیرفته‌اند و عدم کمک روم به مهرداد را به دلیل هم‌زمانی با درخواست کمک بطلمیوس یازدهم (۸۰-۵۱ ق م) از روم، که مبلغی بیشتر از مبلغ پیشنهادی مهرداد به روم پیشنهاد کرده بود، دانسته‌اند. بنابراین، احتمالاً، مهرداد، که به امید حمایت روم، اقدام به شورش علیه برادر کرده بود، خود را در عمل انجام‌یافته دید و به تنهایی به جنگ علیه برادرش اقدام کرد (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۵؛ ورستاندیگ، ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۷۳). البته پذیرش این قبیل علل، برای اقدام روم در قبال ایران، تا حدودی با عملکرد و مقاصد توسعه‌طلبانه روم دشوار است و احتمالاً تنها توجیهی از جانب منابع همسو با روم است.

عدم یاری روم به مهرداد، ظاهراً در اراده‌اش برای کسب تاج و تخت ایران خلیلی وارد نکرد زیرا پس از موفقیت‌های اولیه در بابل و تصرف سلوکیه توانست سکه‌هایی چهار درهمی به نام خود ضرب کند (Bivar, 1983: 49)؛ و شاید هم مهرداد، با در نظر گرفتن حمله کراسوس به قلمرو اشکانیان به فاصله اندکی پس از این، هنوز به یاری روم امید داشت. اما مطابق گزارش یوستین (Justin, 1890: XLII, 4, 1) محاصره و تصرف شهر سلوکیه توسط سپاه ارد، به فرماندهی سورنا در اواخر ۵۴ ق م، منجر به شکست و تسلیم مهرداد و اعدامش در حضور ارد شد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۴). بدون تردید در بحبوحه منازعات دودمانی، که بین دو برادر در جریان بود، بیشترین بهره را روم می‌خواست عاید خود کند زیرا هرچند به صورت مستقیم در منازعات بین دو برادر دخالت نکرد اما به صورت غیر مستقیم به حمایت از مهرداد برخواست تا هم موجبات تضعیف اشکانیان را فراهم کند و هم با این کار، آنها را از فکر نفوذ دوباره در سوریه بازدارد به‌خصوص اینکه هم‌زمان با نزاع داخلی اشکانیان بخش عمده نیروهای خود را برای بازگرداندن تاج و تخت به بطلمیوس یازدهم در مصر اختصاص داده بودند و از وضعیت پیش آمده در ایران می‌خواستند بیشترین بهره را ببرند و به دنبال فرصتی بودند تا با طولانی شدن جنگ بین دو برادر و پس از فراغت از لشکرکشی به مصر، برای نفوذ در ایران به دخالت مستقیم پردازند. پلوتارک (Plutarch, ۱۹۱۹: Crassus, ۱۴-۳۳) و دیو کاسیوس (Dio Cassius, ۱۹۰۵: XXXIX, ۳۳, ۲) عمدتاً منابع اصلی برای آگاهی از لشکرکشی کراسوس هستند که اکثر محققین حوزه اشکانی و روم (Keaveney, ۱۹۸۳: ۴۱۷-۷۸-۹۵; Debevoise, ۱۹۳۸: ۶۰۴-۶۱۲; Tarn, ۱۹۳۳: ۴۲۶; Bivar, ۱۹۸۳: ۴۸-۵۶; Sherwin-White, ۱۹۸۴: ۲۷۹-۲۹۰; Sullivan, ۱۹۹۰: ۳۰۶-۳۰۹; Brunt ۱۹۹۰: ۳۰۱-۳۰۲; Lerouge ۲۰۰۷: ۶۷-۷۵; Traina ۲۰۰۹; Olbrycht ۲۰۱۰: ۱۷۸-۱۷۹; Piegdoń ۲۰۱۱: ۲۰۱-۲۲۶; ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۴۶؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۵)، بر مبنای گزارش این دو، به تبیین این نبرد پرداخته‌اند. بنابراین، کراسوس تقریباً هم‌زمان با نزاع بین دو برادر و در حین محاصره سلوکیه توسط سورنا، مقدمات لشکرکشی به میان‌رودان و سلوکیه را در سال ۵۴ ق م فراهم

کرد تا در سایه این منازعه دودمانی، به اهداف شوم خود که سلطه بر قلمرو اشکانی بود دست پیدا کند اما این لشکرکشی وی به نبرد کرهه<sup>۱</sup> (حران)، که مشهورترین واقعه تاریخ اشکانی در ۵۳ ق م و به فاصله اندکی پس از تصرف سلوکیه توسط سورنا است (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۵؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۴۴)، انجامید. در این نبرد، که به فرماندهی کراسوس، کنسول رومی و فرماندار تام‌الاختیار سوریه انجام گرفت، رومی‌ها با پاسخ قاطع نظامی اشکانیان مواجه شدند که هزینه زیادی برای آنها در برداشت (Butcher, 2003: 36). زیرا پس از این جنگ، که در آن کراسوس و هزاران نفر از لژیونرهای روم زندگی خود را از دست دادند، روم موضع غالب خود را نسبت به ارمنستان و اسروئن<sup>۲</sup>، از دست داد (Wagner, 1983: ۱۰۴). به همین دلیل، این نبرد، به‌خصوص گزارش پلوتارک در مورد انگیزه‌های لشکرکشی کراسوس با توجه به هم‌زمانی آن با وقایع ایران بسیار مورد تأمل است و نشان‌دهنده آن است که رومی‌ها به فرماندهی کراسوس این لشکرکشی را در آغاز حرکتی درست در جهت حمایت از یک نامزد قانونی برای تاج و تخت می‌دانستند، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بیوار، هدف کراسوس از این لشکرکشی را کمک کردن به مهرداد محاصره شده در سلوکیه می‌داند که می‌خواست با کمک روم دوباره تاج و تخت خود را احیا کند (Bivar, 1983: ۵۰-۴۹). هرچند که هیچ‌یک از نویسندگان باستان حمله کراسوس را به امور داخلی دولت اشکانی مرتبط نمی‌کنند (Lerouge, 2007: 71)، اما این احتمال وجود دارد که کراسوس برای پیوستن نیروهایش به مهرداد، حساب ویژه باز کرده بود. البته عده‌ای این حرکت را در جهت رقابت با دو تریوم‌ویر دیگر یعنی سزار و پومپه تفسیر می‌کنند و به همین دلیل جنگ

<sup>۱</sup> Carrhae (Harran)

<sup>۲</sup> پادشاهی اسروئن بین سرچشمه‌های اصلی رودخانه‌های خابور و فرات قرار داشت (Segal, ۱۹۷۰: ۱۶۴). این پادشاهی که پس از پایان جنگ‌های مهرداد در روم درآمد، پس از نبرد کرهه تحت سلطه و نفوذ ایران قرار گرفت (۱۰۸-۱۰۶: Sullivan, ۱۹۹۰) و حدود یک قرن پس از این نبرد، در جریان درگیری ایران و روم بر سر ارمنستان، دوباره توجه روم را به خود جلب کرد.

کراسوس با اشکانیان را برای تحکیم موقعیتش در برابر سایر تریوم‌ویرها می‌داند و کراسوس را متهم می‌کند که این کار را با وجود مخالفت سنای روم انجام داده است (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۶). در حالی که عده‌ای دیگر تهاجم کراسوس و حتی اقدام اولیه گابینیوس در تهاجم به قلمرو اشکانیان را با مجوز سنا و به دستور سناتورها به طرز قانع‌کننده‌ای شرح داده‌اند (Arnaud 1998: 15-20; Traina, 2010: 211, 214). به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن همه جوانب موجود و با نگاه انتقادی به منابع رومی و تفسیر و تاویل برخی داده‌های تاریخی، بدون تردید کراسوس با یک برنامه از پیش طراحی شده و بر اساس مقاصد و اهداف روم که پس از وی نیز توسط سایر فرمانروایان رومی دنبال شد، به پشتوانه حمایت از جانب ارمنستان، به قلمرو اشکانیان حمله کرد تا از گرفتاری داخلی دربار ایران برای نفوذ روم در ایران همچون مصر استفاده کند. اما تعلق در کمک به مهرداد محاصره شده در سلوکیه، که شاید به دلیل مقاومت اشراف طرفدار ارد در سرزمین‌های بین سوریه و سلوکیه، که پلوتارک وی را به دلیل کندی سرزنش می‌کند، باعث شد بافاصله کمی با شکست مهرداد در سلوکیه به نبرد با اشکانیان تن دهد و اشکانیان متحد سرانجام تحت فرماندهی ارد و سورنا در دو جبهه ارمنستان و میان‌رودان امید رومی‌ها را به یأس مبدل کنند.

گزارش پلوتارک (Plutarch, 1919: *Crassus*, 17-33) و دیوکاسیوس (Dio Cassius, 1955: XL, 12-27) از جریان نبرد کراسوس با اشکانیان، بیش از دیگر منابع، ما را درباره آگاهی از این رویداد یاری می‌کند. کراسوس با در اختیار داشتن یک سپاه هفت لژیونی نیرومند، بدون اعلان جنگ در سال ۵۴ ق م از رود فرات عبور کرد. در آغاز راه توانست، در مقابل مقاومت‌هایی که در طول مسیر حمله خود با آن مواجه شد، پیروزی‌هایی کسب کند (Dio Cassius, 1955: XL, 12, 2)، به همین دلیل، از جانب ارتش القابی همچون امپراتور دریافت کرد (Plutarch, 1919: *Crassus*, 17, 2-4) و وقتی ارد سفیری نزدش فرستاد تا درباره این دشمنی جويا شود، مغرورانه پاسخ داد که اشکانیان جواب

خود را در سلوکیه خواهند گرفت؛ آنگاه سفیر ارد پاسخ داد که هرگاه کف دست من مو درآورد تو هم سلوکیه را خواهی دید (Plutarch, 1919: *Crassus*, 18, 1-2; Dio). کراسوس، بی‌خبر از تدارکات ارد، زمستان ۵۴ ق م را در سوریه سپری کرد و هفت هزار سرباز پیاده و هزار سرباز سواره را در شهرهای فتح شده میان‌رودان مرکزی باقی گذاشت و خود زمستان را در کاخ‌های پر مجلل انطاکیه در انتظار بهار گذراند و در این مدت غراماتی از سوی معابد سوریه و سرزمین‌های تحت سلطه‌اش به زور گردآوری کرد و در هیراپولیس به معبد آتارگاتیس، الهه بسیار محبوب مردم، به مانند معبد سلیمان در بیت‌المقدس، که پیش از این آنجا را غارت کرده بود، تجاوز کرد (Plutarch, 1919: *Crassus*, 17; Josephus, 1969: XIV, 12). در این هنگام آرتاوازد پادشاه ارمنستان با حمایت از موضع کراسوس مشکل بزرگی برای اشکانیان ایجاد کرد (Sherwin-White, 1984: 286-290)؛ زیرا پیروزی کراسوس تا این زمان در نتیجه اتحاد با آرتاوازد دوم میسر شده بود (Babnis, 2017: 10) و این احتمال وجود داشت پادشاه ارمنستان، که شانزده هزار سرباز سوار و سی هزار سرباز پیاده در اختیار داشت، در نتیجه اتحادش با کراسوس، که چهل و دو هزار لژیون زنده همراه داشت (Plutarch, 1919: ۱۹، □□□□□□□□)، در نبرد رومی‌ها با اشکانیان به نفع کراسوس وارد جنگ شود و پیروزی رومی‌ها را رقم زند. اما ارد دوم با زیرکی خطری را که تهدیدش می‌کرد به موقع دریافت و بر آن شد که ارتباط کراسوس را با هرگونه نیروی پشتیبانی، به‌خصوص از جانب ارمنستان، قطع کند. به همین دلیل ارد دوم در طول زمستان سال ۵۴ ق م، در حالی که کار بسیج عمومی در فلات ایران در اوج خود بود، تصمیم گرفت با یک حمله غافلگیرانه به ارمنستان، آرتاوازد را، پیش از تمرکز نیروهایش در سوریه و الحاق آن به سپاهیان کراسوس، مجبور به دفاع از سرزمین خود کند. ارد برای پیشدستی کردن بر دشمن متحد، به همراه افراد گارد محافظ خود از رود آراکس عبور و به آرتاکسات حمله کرد و جنگ را در دوجبهه با

دشمن ادامه داد ( Dio Cassius, 1955: XL, 16; Plutarch, 1919: *Crassus*, 21, ) ۵). مطابق گزارش پلوتارک (Plutarch, 1919: *Crassus*, 21)، ارد در حالی که سورنا را به مقابله با رومی‌ها فرستاد، خود به ارمنستان رفت تا با تنبیه کردن آرتاوازد مانع کمک به کراسوس شود. ارد در حالی که روستاهای ارمنستان را تسخیر می‌کرد، از نزدیک رویدادها را زیر نظر داشت و سپاه سورنا را که برای مقابله با روم فرستاده بود پوشش می‌داد. اما کراسوس پس از گزراندن زمستان در سوریه، عزم خود را جزم کرد تا به قلمرو اشکانیان در میان‌رودان حمله کند و آرتاوازد، باز مطابق گزارش پلوتارک (Plutarch, 1919: *Crassus*, 22)، پیش از عبور کراسوس از فرات، از طریق پیک‌هایی به او پیشنهاد کرد که از سرزمین ارمنستان، که به علت کوهستانی بودن نسبت به دشت میان‌رودان امن‌تر است، عبور کند، اما کراسوس پیشنهاد پادشاه ارمنستان را به سردی رد کرد و یادآور شد که از این پس وی را یک خائن تلقی خواهد کرد و پس از پیروزی بر اشکانیان برای گرفتن انتقام به سراغ وی نیز می‌آید؛ کراسوس پس از رد درخواست پادشاه ارمنستان به سمت رودخانه فرات رفت تا از طریق میان‌رودان به قلمرو اشکانی حمله کند. احتمالاً خطر تهاجم ارد به ارمنستان باعث شد که آرتاوازد این پیشنهاد را به کراسوس بدهد و به همین دلیل پادشاه ارمنستان نتوانست متحد خود کراسوس را یاری کند و کراسوس نیز با نپذیرفتن توصیه شاه ارمنستان، خود را از داشتن متحدی نیرومند و موثر محروم کرد.

سرانجام کاری را که اشکانیان به فرماندهی ارد و سورنا می‌خواستند، کراسوس با تن دادن به نقشه سورنا آن را عملی کرد؛ زیرا سورنا نمی‌خواست کراسوس در مسیر فرات سرازیر شود و به سلوکیه و تیسفون حمله کند که در آن صورت لشکریان سورنا با مشکل می‌توانستند در آنجا به جنگ بپردازند (Plutarch, 1919: *Crassus*, 20). در عوض سورنا با همدستی آبگار، کراسوس را به محلی کشاند که مدنظر سورنا بود ( Dio Cassius, 1955: XL, 20)؛ این محل جلگه‌ای واقع در حومه کرهه بود که دشت گسترده و سفت و

سخت آن برای مانور دادن سواره‌نظام سورنا بسیار مناسب بود و نبرد سرنوشت‌ساز کرهه در ژوئن ۵۳ ق‌م در این مکان روی داد. کراسوس، پس از رسیدن به این مکان، وقتی خبر نزدیک شدن اشکانیان را شنید بدون توجه به خستگی سربازانش در جا تصمیم گرفت به آنها حمله کند به همین دلیل او سربازان خود را مجبور کرد که آخرین مسافت را با حالت دویدن طی کنند. کراسوس، پس از گزراندن شبی سخت، فردای آن در مقابل سپاه اشکانی با حالتی تدافعی عقب نشست و در عوض سورنا با انبوه سواران اشکانی، پس از محاصره رومیان و تیرباران پیاپی، حریف را خسته و به ستوه آورد. نبرد بدین منوال مدتی ادامه یافت تا اینکه کراسوس تصمیم گرفت زودتر کاری بکند و از شر تهاجمات بی‌امان اشکانیان خود را رها سازد به همین دلیل برای برون رفت از این مخمصه دست به اقدامی تهاجمی زد. پسرش پوبلیوس را در رأس سپاهی پنج هزار نفره مامور تعقیب اشکانیان کرد. اشکانیان پس از آنکه وانمود کردند که شکست خورده‌اند و خود را به عقب می‌کشیدند و سپاهیان رومی که فکر می‌کردند به پیروزی دست یافته‌اند آنها را تعقیب کردند. اما سپاه اشکانی پس از آنکه به اندازه کافی عقب نشست و فاصله گرفت، با تمرکز کردن نیروهای خود بر علیه واحد پوبلیوس، شکست خردکننده‌ای بر رومی‌ها تحمیل کرد که در نتیجه آن پوبلیوس که زخمی شده بود تصمیم گرفت خودکشی کند و در این جریان گروه پانصد نفری از رومی‌ها اسیر شدند و بقیه آنها که حدود چهار هزار و پانصد نفر می‌شد کشته شدند (Plutarch, 1919: Crassus, 23-25; Dio Cassius, 1955: XL, 21-23). اشکانیان با نقشه و تاکتیکی از پیش طراحی شده و منحصر به فرد توانستند لژیون پوبلیوس را به گونه‌ای ساقط کنند که ترس رویارویی با اشکانیان در دل دیگر لژیون‌های رومی و خود کراسوس رخنه کرد که با فرار سیدن شب امیدوار بودند که از متارکه موقت جنگ استفاده کنند و تا توان دارند در حد ممکن از قلمرو اشکانیان دور شوند (Plutarch, 1919: Crassus, 26-27; Dio Cassius, 1955: XL, 24). جمعی از افسران پس از ساعت‌ها بحث بی‌نتیجه، تصمیم

گرفتند هرکس طرح خود را پیاده کند و از هر راهی که مناسب تر می نماید فرار کند. آنها با برجای نهادن زخمی ها به سمت سوریه عقب نشستند و کراسوس به همراه کاسیوس به شهر کرهه پناه برد. هنگام صبح، سورنا، از طریق جاسوسانش از اقدام رومیان باخبر و از حضور کراسوس در کرهه مطمئن شد. شهر را محاصره کرد و از رومی ها خواست تا افسران مافوق خود کراسوس و کاسیوس را که مسبب حمله به قلمرو اشکانی هستند تسلیم کنند و آزادانه به خانه های خویش بازگردند و در پایان نیز تهدید کرد که اگر این کار را انجام ندهند همگی آنها کشته خواهند شد (Plutarch, 1919: Crassus, 28-29). ترس از آشوب و تفرقه در سپاه باعث شد که کراسوس به برخی از عوامل اشکانی که در سپاهش بودند اعتماد کند و شبانه شهر را به قصد کوه های ارمنستان ترک کند. تعلل فرد دست نشانده اشکانی، در رساندن سپاه کراسوس به سمت کوهستان های ارمنستان، باعث شد در بین راه کاسیوس با پانصد سوار از کراسوس جدا شود و از راه میان بر از فرات عبور کند و اکتاویوس نیز پس از مدتی تردید، پنج هزار سرباز پیاده خود را به سمت کوه های سینا برد و تنها کراسوس با چند هزار نفر به سرگردانی خویش ادامه داد تا اینکه طلوع خورشید زمانی که به جاده اصلی رسیدند غافلگیرشان کرد و کراسوس که قصد داشت خود را به اکتاویوس برساند که در ارتفاعات سینا موضع گرفته بود در فاصله نه چندان توسط سواران اشکانی متوقف شد. اکتاویوس، که در نقطه امنی موضع گرفته و ناظر صحنه بود از انشعاب خود پشیمان شد و برای نجات کراسوس وارد میدان نبرد شد و ورودش باعث شد که سواران اشکانی عقب بنشینند (Plutarch, 1919: Crassus, 29). سورنا، که جنگ در کوه های سینا و صخره ها و تپه های پوشیده از درختچه های تیغ دار را مناسب برای سواران اشکانی ندید، تصمیم گرفت با مذاکره مسئله را حل کند (Dio Cassius, 1955: XL, 26). سورنا به تنهایی در صف اول سربازان خود ظاهر شد و از دور چند جمله ای خطاب به کراسوس درباره آخرین پیشنهاد صلح ارد دوم درباره در امان بودن جان همه رومی ها در صورت تسلیم شدن متذکر شد و

زه کمان خود را به علامت صلح باز کرد (Plutarch, 1919: *Crassus*, 30). پس از کشمکش‌های که در بین سپاه کراسوس بر سر پذیرفتن و نپذیرفتن صلح رخ داد در نهایت کراسوس داوطلبانه و یا تحت فشار افرادش شرایط صلح را پذیرفت. کراسوس به همراه اکتاویوس با گروه کوچکی به ملاقات اشکانیانی رفتند که می‌بایست کراسوس را سوار بر اسب برای اجرای مفاد صلح تا فرات با خود ببرند. اکتاویوس که به این حرکت اشکانیان مظنون شده بود، با کشیدن دهنه اسب بیرون آوردن شمشیر خود، موجب غوغایی شد که در نتیجه آن تمام رومی‌های سپاه کشته شدند و سربازان بی‌فرمانده نیز یا پراکنده و یا تسلیم شدند و تنها تعداد اندکی توانستند فرار کنند ( Dio Cassius, 1955: XL, 27; Plutarch, ۱-۶, ۳۱, ۱۹۱۹). پلوتارک، تعداد کشته‌ها و اسیران رومی را در طول لشکرکشی کراسوس به قلمرو اشکانی از کل سپاه کراسوس بیست هزار نفر کشته و ده هزار نفر اسیر گزارش می‌کند (Plutarch, 1919: *Crassus*, 31, 7). بر طبق گفته پلینی ده هزار سرباز اسیر شده رومی، پس از شکست رومیان در کرهه، به مرو در شرق قلمرو اشکانیان فرستاده شدند (Pliny, 1947: 6, 18). ولسکی (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۱)، با اذعان به اینکه علم تاریخ روایت رسمی از نبرد کرهه و تدارکات اشکانیان نداده است، می‌گوید این نبرد تاثیر بسزایی بر اشکانیان داشت و ایران را از نظر سیاسی به حکومتی مقتدر در برابر روم تبدیل کرد. بی‌شک در نتیجه پیروزی اشکانیان در این نبرد سرحد طبیعی قلمرو اشکانیان در غرب به رودخانه فرات منتهی شد و شکست خردکننده کراسوس در مقابل اشکانیان در مناطق پیرامون و همسایه، به طور یقین سرو صداهای فراوانی کرد و قدرت اشکانیان را به همگان ثابت کرد و روم را مجبور کرد تا اشکانیان را به عنوان قدرتی برابر با خود بپذیرند. این پیروزی از آن رو مهم بود که اشکانیان سالها پس از مهرداد دوم دوباره توانستند نه تنها نفوذ خود را در سرزمین‌های حوزه قفقاز احیا و دیگر قدرت‌های کوچک منطقه را وادار به

پذیرش سلطه اشکانیان کنند، بلکه پیشروی روم را در مرز فرات متوقف و اوضاع آنها را در آسیای کوچک متزلزل کنند.

علاوه بر این، بازتاب این وقایع، اقتصاد اشکانیان را به محدوده یک سیاست راهبردی نظامی برای ایجاد یک جنگ جدید، برای فتح سوریه و تحقق رؤیای مهرداد دوم، کشاند (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۰۸)؛ هرچند در آغاز ارد به دنبال یک صلح پایدار بود و این دو کنسول باقی مانده از تریومویرات<sup>۳</sup> بودند که با نپذیرفتن صلح پایدار، وی را وادار کردند پس از یک سال تعلل، با اتحاد و اتفاقی که بین دهقانان برای ایجاد یک دولت قوی و متمرکز ایجاد شده بود، دستور حمله به سرزمین‌های ماورای فرات دهد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۱). البته علاوه بر نبرد کرهه، موفقیت ارد در ارمنستان، که با عقد ازدواج خواهر پادشاه ارمنستان و پسرش پاکر مستحکم شد، بی‌تاثیر نبود. زیرا ارد پسرش، پاکر را در معیت یکی از افسران خود اورساس، مأمور حمله به قلمرو روم در سوریه و آن سوی فرات کرد ( Dio 33 & 22 & 19, Plutarch, 1919: *Crassus*, 19 & 22 & 33; Cassius, 1955: XL, 28). اما کوشش‌های اشکانیان به سرکردگی شاهزاده پاکر، از سال ۵۲ تا ۵۰ ق م، در سوریه و آسیای کوچک به جایی نرسید ( Debevoise, 1938: 96-104; Sherwin-White, 1984: 297-292). با اینکه حملات سواران اشکانی زیان فراوانی به رومیان وارد آورد و باعث رعب و وحشت آنها شد و حتی همه شهرهای بومی‌نشین دروازه‌های خود را گشودند و از اشکانیان به‌عنوان منجیان خویش استقبال کردند؛ اما با این همه اشکانیان نتوانستند اراضی مفتوحه جدید را نگه دارند. رومیان که از تهاجمات شاهزاده پاکر به وحشت افتاده بودند با

---

<sup>۳</sup> پس از مرگ کراسوس در نبرد کرهه، در آغاز نیمه دوم قرن یکم ق م، تریومویرات به حکومت دوگانه سزار و پومپه تبدیل شد؛ و پمپه، به دنبال مبارزات انتخاباتی که منجر به جنگ‌های شدید خیابانی بین گروه‌های مسلح در روم به سال ۵۲ ق م شد، از طرف سنا اختیاراتی فوق‌العاده دریافت کرد و پس از آنکه سزار از وضع دشواری که بین سالهای ۵۵ تا ۵۰ ق م، که در در سرزمین گل‌ها با آن مواجه بود، فراغت یافت دوران فرمانروایی پومپه سرآمد و دوران جنگ‌های داخلی و دیکتاتوری سزار از سالهای ۴۹ تا ۴۵ ق م آغاز شد.

دسیسه و ایجاد سوءظن بین ارد و پاکر موفق شدند شاهنشاه ارد را وادارند تا با احضار شاهزاده به دربار، لشکرکشی اشکانیان بر ضد رومیان را که قرار بود پاکر در بهار سال ۵۰ ق.م، در سوریه و آسیای کوچک انجام دهد عملاً متوقف کنند ( Dio Cassius, 1955: XL, 28-30). شاید ارد از تجربه دوباره شروع جنگ‌های جانشینی در دربار اشکانیان، که از اواخر سلطنت مهرداد دوم شروع شده بود، واهمه داشت و نمی‌خواست آن دوره برای تاریخ اشکانیان تکرار شود و شاید هم ارد در این دوره با تهاجماتی از جانب شرق مواجه بوده و مجبور شده جنگ در جبهه غرب را رها کند تا مرزهای شرقی را سرو سمان دهد. به هر حال به علت سکوت منابع و با توجه به اینکه روم پس از آن به مدت ده سال گرفتار جنگ‌های داخلی شد و ارد در این مدت اقدام عملی در جهت توسعه قلمرو خود در غرب انجام نداد و تنها در سالهای پایانی دههٔ چهل و اوایل دههٔ سی تهاجم به سوریه را از سر گرفت این امر می‌تواند نشان‌دهنده گرفتاری اشکانیان در داخل و یا خارج از مرزهای شرقی تا آن زمان باشد. زیرا تنها در این صورت سکوت وی در این مدت، که بهترین زمان برای مداخله در امور روم و تهاجم به سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات است، معنا پیدا می‌کند. به هر حال در مدتی که کشمکش‌های شدیدی در روم بین دو تریومویر، پومپه و سزار، در جریان بود، اقدامات دیپلماتیک میان ایران و روم نیز دایر بود و زمانی که پومپه سفیری نزد ارد فرستاد و از اشکانیان درخواست کمک کرد، ارد کمک به پومپه را منوط به دریافت سوریه کرد؛ اما پومپه این شرط را نپذیرفت (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۳). زیرا جمهوری‌خواهان نمی‌توانستند به تمام خواسته‌های اشکانیان پاسخ مثبت دهند و به‌خصوص با واگذاری سوریه به اشکانیان، پومپه در انظار رومی‌ها به‌عنوان یک خائن معرفی می‌شد و بنابراین ارد با احتیاط در خفا از جمهوری حمایت می‌کرد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۲۲). زیرا بر طبق گزارش یوستین (Justin, 1890: XLII, 6, 16-7)، اشکانیان از طرح حمله سزار به قلمرو خود مطلع بودند. با این توصیف طبیعی است که اشکانیان از جمهوری‌خواهان، در دههٔ ۴۰ ق.م، که درگیر

جنگ‌های داخلی بودند حمایت کند تا بهتر بتواند به هدف اصلی خود که سلطه بر سوریه و آسیای کوچک بود دست پیداکنند (Dabrowa, 1986: 123). هرچند جریان وقایع روم در این دوران و شکست جمهوری خواهان به سرکردگی پومپه در نبرد فارسال و جنگ‌های تاپسوس و موندا بین سالهای ۴۸ تا ۴۵ ق.م، موجب عدم پناهندگی پومپه به اشکانیان و پناهندگی به مصر شد، اما پلوتارک از قصد پناهندگی وی به اشکانیان پیش از پناهنده شدنش به مصر اشاره می‌کند (Plutarch, 1919: Pompey, 76, 4) که نشان‌دهنده آن است که او احتمالاً روی حمایت و کمک اشکانیان امیدوار بود اما چون اشکانیان را به چشم دشمن و رقیب روم می‌نگریست و می‌دانست که آنها در قبال کمک خود سوریه و آسیای کوچک را طلب می‌کنند از این کار، که به بهای جانش تمام شد، پرهیز کرد.

ارد احتمالاً در این بین منتظر فرصت مناسب بود و با دقت مراقب حوادث سوریه بود زیرا به محض مشاهده پیکار میان هواداران سزار و پومپه، در سال ۴۵ ق.م، به سود مخالفان سزار وارد عمل شد (Dio Cassius, 1955: XLVII, 27)؛ اما احتمالاً با پیروزی قطعی سزار بر مخالفان این زد و خورد‌های کوچک در پس نقشه‌های لشکرکشی سزار به قلمرو اشکانیان، برای جبران شکست کرهه (Dio Cassius, 1955: XLIII, 51, 10)، از دیده‌ها محو شده است؛ زیرا سزار، با تجربه گرفتن از شکست کرهه، برای اجرای نقشه حمله به قلمرو اشکانیان نیروهای فراوانی پیش‌بینی و پول و تدارکات فراوانی از یونان، آسیای کوچک و سوریه جمع‌آوری کرده بود و ارد نیز با پیش‌بینی این موضوع به گردآوری نیرو برای دفع هر یورش ناگهانی خود را آماده می‌کرد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). احتمالاً قصد سزار از حمله به قلمرو اشکانیان، تنبیه کردن آنها به دلیل کمک به پومپه در طول جنگ‌های داخلی و شاید هم جبران شکست کراسوس در کرهه بود (Babnis, 2017: 11)؛ و از همه مهم‌تر شاید تکرار فتوحات دوران اسکندر توسط خود سزار بود. اما درست زمانی که آماده برای تاخت

و تاز به قلمرو اشکانیان شده بود، در مارس سال ۴۴ ق م، به وسیله توطئه‌گران<sup>۴</sup> از پای درآمد (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۶۸). ترور سزار، بیش از همه، مورد استقبال اشکانیان قرار گرفت زیرا سزار در حال لشکرکشی علیه اشکانیان قرار داشت و مرگش موجب لغو عملیاتی شد که قرار بود بر ضد اشکانیان صورت گیرد (Plutarch, 1908: IV, 2, 10; Appian, 1908: 51.1-9, 58, 6-7; Dio Cassius, 1905: 51.1-9). مرگ سزار و شروع جنگ داخلی<sup>۵</sup> در روم به‌طور موقت از جنگ میان دو قدرت شرق و غرب جلوگیری کرد ولی با این حال به دنبال درخواست سران هوادار جمهوری از اشکانیان (Dio Cassius, 1908: IV, 4, 63; Appian, 1908: IV, 4, 63; Dio Cassius, 1905: II, 19, 4; Dio Cassius, 1905: II, 19, 4),

<sup>۴</sup> توطئه‌گران از سناتورهای مشهور جمهوری خواه بودند که بیشتر آنها از مقامات لشکری و از نزدیکان سزار به‌شمار می‌رفتند؛ تقریباً همه آنها از هواداران سابق پومپه بودند که مورد بخشش سزار قرار گرفته بودند و معروف‌ترین آنها بروتوس و کاسیوس بودند.

<sup>۵</sup> دوره جنگ داخلی با قتل سزار، در مارس ۴۴ ق م به دست گروهی از سناتورها به رهبری بروتوس و کاسیوس، آغاز شد و با پیروزی اکتاوین در برابر مارک آنتونی و ملکه کلئوپاترای هشتم در نبرد آکتیوم پایان گرفت. مشخصه این دوره سیزده ساله یک مجموعه ثابتی از اختلافات بین جناح‌های مختلف داخل دولت روم که بنا به موقعیت‌های مختلف به نبرد و درگیری مسلحانه می‌انجامید. پس از مرگ سزار و سازش زودگذر و خدعه‌آمیز بین سنا و رهبران موافق سزار، فشار به جنبش خلق آغاز شد و آنتون، یکی از نایبان سزار، به‌عنوان کنسول به تدارک احیای سزاریسم و تسویه حساب با دشمنان خویش پرداخت؛ اما به زودی با اکتاویوس، نوه‌خواهر سزار که سزار اندکی پیش از مرگ وی را به فرزندی پذیرفته بود، به مشکل برخورد و موجب انشعاب میان طرفداران سزار و جنگ میان سران آنان شد. همین امر موقعیت سنا و طرفداران جمهوری، بروتوس و کاسیوس را مستحکم کرد که البته خطر جمهوری خواهان نیز به نوبه خود موجب نزدیکی یاران و طرفداران سزار، یعنی آنتون، اکتاوین و لپیدوس شد و آنها با تشکیل یک اجتماع و کنفرانس سه روزه در پاییز سال ۴۳ ق م تصمیم گرفتند دیکتاتوری نظامی را در قالب یک اتحاد سه نفره، تریوم‌ویر دوم، احیا کنند. در پاییز سال ۴۲ ق م، درست یک سال پس از تشکیل تریوم‌ویر دوم نیروهای آنتون و اکتاوین در رأس بیست لژیون از یونان گذشتند و با نیروهای بروتوس و کاسیوس در نزدیکی آمفی‌پولیس در مجاورت فیلیپس برخورد کردند و نبرد بین آن دو به شکست جمهوری خواهان و تحکیم دیکتاتوری سزاری منجر شد. اما این اتحاد نیز همچون اتحاد قبلی در جنگ آکتیوم تعیین شد و با پیروزی اکتاوین بر آنتونی پایان گرفت و منجر به شروع دوره امپراتوری در تاریخ روم شد. برای مرور کلیات و تجزیه و تحلیل‌های تاریخی و دقیق‌تر درباره حوادث این دوره به مآخذ زیر رجوع کنید:

Rice Holmes, 1928: 1-164; Rawson, 1992; Pelling, 1996.

ارد سوارانی را در نبرد فیلیپی در سال ۴۲ ق م به کمک آنها فرستاد که پس از شکست جمهوری خواهان به وطن بازگشتند (Jutin, 1890: XLII, 4, 7). اینکه نیروهای کمکی توانسته‌اند خود را به نبرد فیلیپی رسانده باشند مشخص نیست هرچند که آپیان رسیدن نیروهای کمکی را پس از نبرد مطرح می‌کند (Appian, 1958: IV, 4, 63) اما در جای دیگر به سواران تیرانداز اشکانی در بین سایر نیروهای سواره‌نظام تحت فرمان بروتوس و کاسیوس در آستانه برخورد اشاره می‌کند (Appian, 1958: IV, 4, 88; 4, 99) که با گفته قبلی خود آپیان سازگاری ندارد و به همین دلیل حضور فرمانداران اشکانی در نبرد فیلیپی که آپیان مطرح کرده از جانب اکثر محققین جدید با دیده تردید پذیرفته شده است (Debevoise, 1938: 107-108; Frye, 1984: 234; Sullivan, 1990: 311; ) ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). مشارکت اشکانیان در مبارزات جمهوری خواهان پس از مرگ سزار نمود بیشتری یافت و شواهد نیز حاکی از آن است که اشکانیان در این دوره تمایل بیشتری برای دخالت در مبارزات داخلی روم از خود نشان دادند تا بتوانند نفوذ خود را به هر طریق ممکن به سرزمین‌های آن سوی فرات گسترش دهند. اما آنها امکان دارد در این بین با تعلق و تعمل بیشتری خواهان به درازا کشاندن جنگ‌های بین جمهوری خواهان با طرفداران سزار بوده‌اند تا از ضعف نیروهای داخلی روم در جهت حفظ منافع خود در سوریه و آسیای کوچک بهره گیرند و زمانی که نیروهای جمهوری خواه شکست خوردند اشکانیان خود به‌طور مستقیم وارد جنگ با روم شدند و در این بین آنها روی درگیری بین آنتونی و اکتاویان در غرب و نفوذ جمهوری خواهان در سوریه و آسیای کوچک حساب ویژه باز کرده بودند و در این بین نباید از نقش تحریک‌کننده برخی افراد طرفدار جمهوری که به دربار اشکانی پناهنده شده بودند نیز غافل شد.

ارد هرچند در این مدت در سوریه حرکت‌هایی بر ضد روم کرد و وعده‌هایی به برخی از مدعیان داد، اما در ارتباط با سیاست روم نقشی که درخور یک فرمانروای فاتح باشد انجام

نداد و از فرصت‌هایی که در این ده سال روم در منازعات داخلی دست و پا می‌زد استفاده نکرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۶۸) و تنها در پایان زمستان، سال ۴۱ ق‌م، و یا آغاز بهار، ۴۰ ق‌م، بود که ارتش اشکانی با عبور از فرات به سوریه حمله کرد (Debevoise, ۱۹۳۸: ۱۰۸-۱۰۷-۱۹۷, ۱۹۴-۱۹۳; Pelling, ۱۹۸۸: ۳۰۲-۳۰۵; Sherwin-White, ۱۹۸۴: ۱۲۰; Sullivan, ۱۹۹۰: ۳۱۱-۳۱۲). احتمالاً ارد فکر می‌کرد این وضعیت به مشاجراتی شدید شبیه به دوره قبل از آن منجر خواهد شد و به همین دلیل به اقدامی تهاجمی دست زد و از نیروهایی که برای دفع احتمالی تهاجم سزار گرد آورده بود، تحت فرماندهی پسرش پاکر و لاینوس، که در ابتدای سال ۴۲ ق‌م از طرف کاسیوس و بروتوس برای کمک گرفتن از اشکانیان بر ضد آنتونی و اکتاوین به دربار اشکانی فرستاده شده بود (Dio Cassus, ۱۹۵۵: XLVIII, ۲۴, ۳-۸; Plutarch, ۱۹۱۹: Antony, ۲۸, ۱; ۳۰, ۱; Velleius, ۱۹۲۴: II, ۷۸, ۱; Tacitus, ۱۹۵۹: ۵, ۹; Justin, ۱۸۹۰: XLII, ۴, ۷; Livy, ۱۹۱۹-۱۹, ۴; Florus, ۱۹۸۴: ۱۹, ۴; Appian, ۱۹۵۸: Iv, ۵, ۶۵; Per, ۱۲۷: ۵۹)، برای حمله به سوریه استفاده کرد و پس از ورود نیروهای اشکانی به سوریه با پادگانی که آنتونی آن را در سوریه برجای گذاشته بود درگیر شدند (Dio Cassus, 1955: XLVIII, 24, 3; 25, 2-). این درگیری (Per, ۱۲۷: ۵۹-۱۹۱۹, ۵۰-۱۹, ۴; Dio Cassus, ۱۹۸۴: ۱۹, ۴) و پس از دو نبرد سوریه را تصرف کردند (Debevoise, 1938: ۱۰۸-۱۱۹; Sullivan, 1990: 311-312). این تهاجم درست زمانی به سوریه صورت گرفت که آنتونی پیش از آن برای بازگرداندن قدرت روم به شرق در تابستان، ۴۱ ق‌م، پالمیرا در مرز اشکانیان با روم را فتح و با برجا گذاشتن تنها دو لژیون در سوریه، زمستان همان سال به اسکندریه رفت تا اوقات بیشتری با کلئوپاترا سپری کند و از آنجای که لژیون‌ها از نیروهای پیشین جمهوری خواه تشکیل شده بود، لاینوس ارد را متقاعد کرد که به سوریه حمله کند.

پس از حمله موفقیت‌آمیز اشکانیان به سوریه، سپاه اشکانی به دو بخش تقسیم شد؛ یک بخش تحت فرماندهی پاکر، سرزمین‌های ماورای فرات فلسطین و فنیقیه را تسخیر کرد و در اورشلیم آنتیگونوس برادرزاده هیرکانوس را به شاهی نشاناد و از روحیه ضد رومی در این مناطق به خوبی به نفع اشکانیان بهره‌برداری کرد ( Dio Cassus, 1955: XLVIII, 2-26.1)؛ و لایبِنوس با بخشی از سپاه به آسیای کوچک رفت و بخش اعظم آسیای کوچک را اشغال و تا کاریه تاخت و تاز کرد (-3, 26, 48; Dio Cassus, 1955: XLVIII, 2, 25; Plutarch, 1919: Antony, 1, 30; Strabo, 1854-57: XII, 8, 9; 14, 2, 24; Appian, 1958: Syrian War, 51) و لیدی و ایونی را تصرف کرد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۰). بنابر شواهد سکه‌شناختی، فتوحات ارتش اشکانی به رهبری لایبِنوس و پاکر در غرب هرگز پیش از این به این گستردگی انجام نگرفته بود (Crawford, 1974: 52; Curran, 2007: 97-98; Sellwood, 1971: 143-144; Wroth, 1964: 97-98; 51-47). هرچند در مدتی کوتاه سراسر روم شرقی زیر سلطه اشکانیان قرار گرفت اما حفظ این دستاوردها کار آسانی نبود و نیروهای تحت اختیار اشکانیان کفاف حفظ آن مناطق در مقابل حمله احتمالی روم نداشت. زیرا روم در قیاس با اشکانیان غیر از ذخایر عظیم انسانی خود، ارتشی بسیار بزرگ‌تر می‌توانست تجهیز کند. بنابراین روم به‌رغم شکست موقتی خود در شرق، نیروی کافی برای بازپس گرفتن آن‌جا در اختیار داشت و بلاخره آنتونیوس به کمک باسوس ورق را برگرداند ( Appian, 1958: IV 5.65; Dio Cassus, 1955: XLVIII, 39, 2; Plutarch, 1919: 33, 1). و نندیوس باسوس، نخست، در سال ۳۹ ق م، آسیای کوچک را از چنگ لایبِنوس خارج کرد ( Dio Dio Cassus, 1955: XLVIII, 39-40; Plutarch, 1919: 33, 19, 50; 127, 1919-59: 127, 19, 50; 1984: 19, 50; 33, 40; 1919) و سپس با شکست دادن یگان‌های اشکانی، سوریه و شهرهای فنیقیه تا یهودیه را دوباره تصرف کرد و هنگامی که پاکر در سال بعد با سپاهی تازه نفس کوشید بار دیگر سوریه را به تصرف

خود درآورد، قاطعانه در نبرد گین داروس، در سال ۳۸ ق.م، شکست خورد ( Dio Cassus, ۱۹۵۹: ۵, ۹۰ ۱۰۰-۱۰۱, ۷-۸, ۴, ۱۸۹۰: ۰۰۰۰, ۱-۴, ۲۰, ۱۹۵۵: ۱, ۷۸, II, ۱۹۲۴: Velleius, ۱۹, II, 19۸۴: Florus). با مرگ لایینوس و پاکر در جریان ضد حمله رومی‌ها، نه تنها پیشروی ارتش اشکانی متوقف شد بلکه رومی‌ها توانستند ارتش اشکانی را از سرزمین‌های ماورای فرات در همان سال عقب برانند و بار دیگر موقعیت روم در آسیای کوچک و سوریه را محکم کنند ( Dio Cassus, 1955: XLVIII, 39-40; XLIX, 20; Velleius, 1924: II, 78.1; Plutarch, 1919: Antony, 34, 1-2; Strabo, 1854-57: XVI, 2, 8) و ارد دوم زیر بار این ضربه سنگین از قدرت کناره گرفت و سلطنت را به پسرش فرهاد واگذاشت و چون به فرهاد، که برادران خود را می‌کشت، اعتراض کرد، خود نیز به دست فرهاد کشته شد (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۶۹؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۵۹؛ پیرنیا، ۱۳۸۵: ۱۹۳۱؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۱؛ ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۴۱-۲۴۰؛ دیاکونف، ۱۳۵۱: ۸۹). بنابراین سرانجام ارد پس از سالها مبارزه با روم که با موفقیت‌ها و شکست‌هایی همراه بود و در حالی که توانسته بود با اقدامات اصلاحی در داخل و خارج، شاهنشاهی اشکانی را به اوج اقتدار خود برساند اینگونه در چنگال سرنوشت امتحان پس داد و به دست پسرش کشته شد و روم که توانسته بود با ضد حمله اشکانیان را از سرزمین‌های ماورای فرات براند احتمالاً با مشاهده وضعیت بغرنج شاهنشاهی اشکانی دوباره به فکر حمله به ایران افتاد.

### نتیجه:

منازعات دودمانی، بین ارد دوم و برادرش مهرداد، زمینه دخالت روم را در امور ایران فراهم کرد. روم در آغاز به صورت مستقیم در منازعات بین دو برادر دخالت نکرد و به دنبال فرصتی بود تا با طولانی شدن جنگ، پس از فراغت از لشکرکشی به مصر، برای نفوذ در

ایران به دخالت مستقیم بپردازد. تفسیر و تاویل منابع رومی نیز نشان می‌دهد حمله کراسوس به قلمرو اشکانی، با یک برنامه از پیش طراحی شده بر اساس مقاصد و اهداف روم، به پشتوانه حمایت و کمک از جانب پادشاهی ارمنستان، طراحی شد تا از گرفتاری داخلی دربار برای نفوذ روم در ایران، همچون مصر، استفاده کند. تعلل روم در کمک به مهرداد محاصره شده در سلوکیه، احتمالاً به دلیل مقاومت اشراف طرفدار ارد، در سرزمین‌های بین سوریه و سلوکیه، باعث شد با فاصله کمی با شکست مهرداد در سلوکیه به نبرد با اشکانیان تن دهد. در نتیجه استراتژی نظامی اشکانیان، به فرماندهی ارد و سورنا، در دو جبهه ارمنستان و میان‌رودان، ایرانی‌ها شکست سختی بر رومی‌ها تحمیل کردند و ارمنستان را از چنگ آنها خارج و دست‌نشانده خود کردند.

در نتیجه پیروزی اشکانیان در نبرد کرهه، نه تنها رودخانه فرات به‌عنوان سرحد طبیعی قلمرو اشکانیان در غرب تثبیت و قدرت اشکانیان به همگان ثابت شد بلکه این پیروزی باعث شد که اشکانیان دوباره نفوذ خود را در سرزمین‌های حوزه قفقاز، به‌ویژه ارمنستان، احیا و قدرت‌های کوچک منطقه را وادار به پذیرش سلطه خود کنند. اما در باب سیاست خارجی ارد و سکوتش در قبال روم پس از نبرد کرهه، به علت نبود داده‌های تاریخی، ناچار به طرح فرضیاتی، از قبیل ترس ارد از شروع دوباره جنگ‌های جانشینی یا اشتغال ارد در دفع تهاجماتی از جانب مرزهای شرقی، هستیم که بر اساس بیشترین امکان درباره علل تصمیم اشکانیان پیش و پس از این رخداد در این باره معنا پیدا می‌کند. البته مشارکت اشکانیان در مبارزات جمهوری خواهان پس از مرگ سزار، نشان از تمایل ارد به سرزمین‌های آن سوی فرات دارد. احتمالاً ارد از این طریق با تعلل و تحمل بیشتری خواهان به درازا کشاندن جنگ‌های بین جمهوری خواهان با طرفداران سزار بود تا از ضعف نیروهای داخلی روم در جهت حفظ منافع خود در سوریه و آسیای کوچک بهره گیرد. به همین دلیل وقتی که نیروهای جمهوری خواه شکست خوردند اشکانیان خود به‌طور مستقیم وارد جنگ با روم شدند.

منابع:

۱. دیاکونف، م.م.، ۱۳۵۱، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام
۲. پیرنیا، حسن، ۱۳۸۵، *تاریخ ایران باستان*، ج ۳، تهران: نگاه
۳. شمیمان، کلاوس، ۱۳۸۴، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
۴. فرای، ریچارد، ۱۳۸۰، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی
۵. ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
۶. ورستاندیک، ۱۳۸۶، *تاریخ امپراتوری اشکانی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی
۷. زرین کوب، ۱۳۸۸، *تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر
۸. Appian, 1958, *Appian's Roman History*, translated by Horace White, Loeb Classical Library Cambridge, MA.
۹. Arnaud P., 1998, 'Les guerres parthiques de gabinius et de Crassus et la poli-tique occidentale des Parthes Arsacides entre 70 et 53 av. J.-C.', *Electrum* 2, pp. 13-34.
۱۰. Babnis T., 2017, "Augustan poets on the roman-parthian treaty of 20 BC", *Classica Gracoviensia*, Vil. XX, PP.5-44.
۱۱. Bivar, A.D.H., 1983, 'The Political History of Iran under the Arsacids', in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran. Vol. 3 (1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge: Cambridge University Press: 21-99.
۱۲. Brunt P. A., 1990, *Roman Imperial Themes*, Oxford.
۱۳. Butcher, K., 2003, *Roman Syria and the Near East*, London: The British Museum Press.
۱۴. Christ, K., 1993, *Krise und Untergang der römischen Republik*, 3rd ed. Darmstadt.
۱۵. Crawford, M.H., 1974, *Roman Republican Coinage I-II*, London.
۱۶. Curran, J, 2007, 'The ambitions of Quintus Labienus 'Parthicus'', *Antichthon* 41: 33-35
۱۷. Dabrowa, E., 1986, 'L'attitude d'Orode à l'égard de Rome de 49 à 42 av. n.è.', *Latomus* 45: 119-124.
۱۸. Debevoise, N.C., 1938, *A political history of Parthia*, Chicago: University of Chicago Press.

۱۹. Dio Cassius, 1955, *Roman history*, translated by Earnest Cavary, Harvard University.
۲۰. Diodorus of Sicili, 1967, *Historical library*, translated by C. H. Oldfather, London, Cambridge, Massachusetts, Harvard university Press.
۲۱. Florus, 1984, *Lucius Annaeus Florus. Epitome of Roman History*, translated by E.S. Forster, Cambridge [MA] / London.
۲۲. Justin, 1890, *History Of World*, Extracted From Trougus Pomoeius, translated by John Selby Watson.
۲۳. Josephus, 1969, *Antiquiteis of the Jewes*, translated Louis H Feldman, Harvard University.
۲۴. Keaveney, A., 1982, 'The king and the war-lords: Romano-Parthian relations circa 64-53 B.C.', *AJPh* 103: 412-428.
۲۵. Lerouge Ch., 2007, *L'image des Parthes dans le monde gréco-romain. Du début du 1er siècle av. J.-C. jusqu'à la fin du Haut-Empire romain*, Stuttgart.
۲۶. Livy, 1919-59, *History of Rome*, LCL, Translated by B.O. Foster et al, Cambridge: Harvard University Press.
۲۷. Olbrycht M. J., 2010, 'Iran starożytny', [in:] *Historia Iranu*, A. Krasnowolska (ed.), Wrocław, pp. 27-283.
۲۸. Pelling, C., 1996, 'The Triumviral Period', in: A.K. Bowman, E. Champlin, A. Lintott (eds), *Cambridge Ancient History X: The Augustan Empire, 43 B.C. – A.D. 69*, Cambridge: 1-69.
۲۹. Pelling, C., 1988, *Plutarch. Life of Antony*, Cambridge.
۳۰. Piegdoń M., 2011, *Krassus. Polityk niespełnionych ambicji*, Kraków.
۳۱. Pliny, 1947, *Natural History*, translated by John Bostock and H. Rackam, London, loeb Classical library.
۳۲. Plutarch, 1919, *Plutarch Lives*, ed and tr. B. Perrin, Loeb Classical Library.
۳۳. Prantl, H., 2008 'Artavasdes II – Freund oder Feind der Römer', in: Coşkun: 91-108
۳۴. Rawson, E., 1992, 'The aftermath of the Ides', in: J.A. Crook, A. Lintot, E. Rawson (eds), *Cambridge Ancient History IX: The Last Age of the Roman Republic, 146- 43 B.C.*, Cambridge: 468-490.
۳۵. Rice Holmes, T., 1928, *The Architect of the Roman Empire*, Oxford.

۳۶. Schlude, Jason M., 2012, "The Parthian Response to the Campaign of Crassus." *Latomus* 71: 11-32
۳۷. Segal, J. B., 1970, *Edessa, the Blessed City*, Arslan, A., trans. London: Oxford University Press.
۳۸. Sellwood, D.G., 1971, *An Introduction to the Parthian Coinage*, London.
۳۹. Sherwin-White A. N., 1984, *Roman Foreign Policy in the East: 168 BC to AD 1*, Norman
۴۰. Sullivan, R. D., 1990, *Near Eastern Royalty and Rome, 100-30 BC*, Toronto.
۴۱. Strabo, 1854-1857, *Strabo's Geography in three volumes as translated by H.C. Hamilton*, ed. H.G. Bohn.
۴۲. Tacitus, 1959, *The Annals and the History*, Translated by Alfred John Church and William Jackson, university Chicago.
۴۳. Tarn, W.W., 1932, Parthia, in S.A. Cook, F.E. Adcock, M.P. Charlesworth (eds.), *The Cambridge Ancient History*, vol. IX: The Roman Republic 133–۴۴ B.C., Cambridge: ۵۷۶–۶۱۳.
۴۴. Traina g., 2009, 'Note in margine alla battaglia di Carre', *Electrum* 15, pp. ۲۳۵–۲۴۸
۴۵. Traina g., 2010, 'Imperial Views on the Battle of Carrhae', [in:] *War in Words. Transformations of War from Antiquity to Clausewitz*, M. Formisano, H. Böhme (eds.), Berlin – New York, pp. 211–219.
۴۶. Velleius Paterculus, 1924, *Compendium of Roman History*, trans. F. W. Shipley; Loeb Classical Library 152 Harvard University Press.
۴۷. Wagner, J., 1983, "Provincia Osrhoenae" New Archaeological Finds illustrating the Military Organization under the Severan Dynasty," In S. Mitchell, ed., *Armies and Frontiers in Roman and Byzantine Anatolia*, Oxford: BAR International Series: 103-30.
۴۸. Wroth, W. W., 1964, *Catalogue of the Coins of Parthia*, Bologna.